

## ملالی جان دیگر مدال نگیر که بد است

من غلام حیدر همتی یکی از باشندگان شهر باستانی کابل میباشم. خدا فرزند کلانم، سمیع جان را عمر دراز بدهد که در آخر عمر مرا به کمپیوتر و انترنت آشنا کرد و چون کاری دیگری ندارم و شب و روز در خانه پدری و غریبانه ام در کلوله پشته زندگی میکنم با مصروفیت در خواندن سایت ها، سمیع جان چنان مرا مصروف ساخته که روز ها سر خود را بالا کرده نمیتوانم. من که درین روز ها 66 ساله میشوم فاکولته ادبیات را خوانده ام و حیدر لهیب یکی از دوستان بسیار نزدیکم بود و درسالهای دهه دموکراسی من هم از هزاران کسانی بودم که به جنبش انقلابی و واقعی شعله جاوید رابطه داشتم و خدا روح حیدر جان لهیب را شاد داشته باشد، چیز های از او یاد گرفته ام با اینکه صنفی بودیم خود را شاگرد او میدانم. بعد از آنکه گروه انقلابی را داکتر فیض ساخت و کودتای داود خان شد من دیگر مامور غلام حیدر خان بودم که دیگر فقط شعله ای بودم و شاید یکی از علتی که پس از کودتای خلقی ها من را نکشتند این بود. اما بعد از کودتا هم چند بار مجید آغا که خدا روح او را هم شاد داشته باشد به همین خانه ما آمد و چند ماه با او همکاری داشتم که دستگیر شد و بعد با سازمان ساما هم رابطه من قطع شد. من هیچ وقت مهاجر نشدم و چون بیشتر سازمان های شعله بی در خارج بودند من نتوانستم با آنها تماس داشته باشم. شاید هم عمر من به جای رسیده باشد که کدام سازمان مرا قبول نخواهد کرد.

بعد از آنکه طالبان سقوط کرد و خارجی ها به افغانستان آمد، من از همان روز ها به کار آنها خوشبین نبودم و به دوستانم میگفتم که این ها امپریالیست میباشند و امپریالیست ها مملکت ها را اشغال میکنند و بعد هر چیزی درین کشور ها باشد را میبرد و مصرف نمیکنند. دران وقت این دوستان مرا ملامت میکردند که تو بسیار بدبین میباشی اما من گپ آنها را قبول نمیکردم. چون کنفرانس بن را دیدم که فقط همان جنایتکاران را که من در کابل از هرکسی بیشتر میشناختم و دیده بودم که چطور قتل میکردند و چور میکردند. جمع شده بودند و دولت ساختند. وقتیکه لویه جرگه اضطراری شد و بعد در لویه جرگه دیگر که ملالی جویا در آن سیاف و ربانی و رهبران دیگر مجاهدین را بی آب کرد بسیار خوش شدم. اما بعد از آنکه به شورا خود را کاندید کرد، بسیار خفه شدم. به یاد من بود که ما شعله بی ها در سال 1344 پارلمان را تحریم کردیم و لهیب برای من توضیح میداد که شرکت در این شورا خیانت میباشد. چون در این شورا اکثر فنودال ها و استعمارگرها داخل میشدند لذا جای برای انقلابی های شعله بی نبود. اما شرکت ملالی جویا درین شورا مزه همان گپ های او را که در لویه جرگه کرده بود از بین برد. من فکر میکردم که دوستان و رهبران ملالی جویا او را نخواهند ماند که در این جای جنایتکاران که من میبینم در آن خلقی ها، پرچمی ها، مجاهدین، حزب اسلامی گلبدین که سیدال را کشت و من در آن زمان سخن های سیدال سخندان را بسیار خوش داشتم شرکت داشتند، بودن ملالی جویا را بسیار بد میدیدم و نتیجه آن را هم دیدیم که چطور او را از آنجا بیرون کردند و او نباید شعله بی ها را با رفتن به چنان جایی بد نام میکرد و من از آن به بعد چندان جویا جان را تعریف نمیکنم. مخصوصا که میبینم بسیار پشت خارجی ها را گرفته و همیشه در سایت ها میخوانم که از امریکا و اروپا مدال و جایزه میگیرد. من فکر کردم که او با اعظم دادفر هم نظر شده است. اما دوستان گفتند که نه او بسیار ضد اعظم دادفر میباشد و دوستان او دادفر را بد میبینند. من در زمان پرچمی ها هم کابل بودم و این اعظم سیستانی که رئیس شورای انقلاب شده بود و از خاد نمبر هفت معاش میگرفت و تمام مردم کابل مخصوصا شعله بی های سابقه او را خوب میشناسند که شب و روز همراه مشاورین شراب و کباب میخورد و برایشان مشوره میداد و قتیکه دیدم که او به جویا جان مقاله مینویسد و او را بسیار تعریف میکند برای دوست خود که او هم شعله بی بود و حال در وزارت کار و امور اجتماعی مامور است و او هم در روز های اول از ملالی جویا تعریف میکرد گفتم که کار بسیار خراب شد و ما بعد ازین به کسی نگوییم که ملالی جویا مربوط به ماست که بسیار نام بدی دارد مخصوصا که اکثر دوستان من در همین کابل بودند و وطنفروشی های این شورای انقلاب را خوب میدانند.

در این اواخر در سایت کابل پرس مقاله از برادری به نام مصباح خواندم و چند روز بعد نیز مقاله ای از یک خواهر بنام لمبه جان در سایت افغانستان آزاد خواندم که معلوم میشد میان شان بسیار جنجال است. این جنجال بر سر ملالی جویا بود که حتما مردمان بسیاری آنها را خوانده است. لمبه این اعتراض را دارد که در حالتی که امریکایی ها افغانستان را اشغال کرده و به افغانستان تجاوز کرده به ملالی جویا مدال میدهد و چرا ملالی جویا آن را میگیرد که من هم همین نظر را دارم و این را از سر وجدان شعله بی خود میگویم که وقتی عکس های ملالی جویا را دیدم که خارجی های که تمام آنها در افغانستان سرباز و صاحب منصب دارند و هر روز تانکهای آنها را

در شهر کابل در رفت و آمد میبینم، با خنده او را در با محبت در بغل گرفته اند چنان مرا خشم گرفت که حیران شدم به چند پرچمی که با خانواده ما رفت و آمد دارند و من همیشه آنها را مزدور روس میگویم با این عکس ها چطور جواب بدهم ، خلاصه اینکه یا ملالی جویا رسماً اعلان کند که با شعله یی ها هیچ دوستی ندارد و یا این کار ها را بس کند و ازین بیشتر ما را پیش هر دوست و دشمن بی آب نسازد. من در نوشته لمبه جان عکس های زیادی را دیدم و مخصوصاً همان عکس اول که جویا جان زیر بیرق امریکا ایستاده بود مرا گیج کرد و کشت. اگر ملالی جویا به افغانستان بیاید و ببیند که در همین کابل خود ما امریکایی ها و اروپایی ها چه میکنند او حتماً مدال های شان را پیش شان خواهد انداخت و خواهد گفت که بر پدر شما و مدال های شما لعنت و اگر در آن وقت هم نگوید، باید از ملالی جویا پرسید که او با این امپریالیست ها چه رابطه دارد و چرا رهبران و کسانی که در چارگرد جویا جان هستند و او را رهنمایی میکنند برایش نمیگوید که دیگر به این کشور ها نرود و مدال نگیرد. یکی از کسانی که خود را از دوست های ملالی جویا میگفت به من گفت که ملالی جویا پیش خارجی ها بسیار اعتبار پیدا کرده و حتی خلیزاد هم به ملالی جویا بسیار خوشبین است و شنیده ام که برایش کتاب هم نوشته کرده اند مگر خودم باور نکردم. اما نوشته که برادر مصباح کرده خوش من نیامد. او لمبه را یک نفر نگفته و طوری نشان داده که چند نفر هستند و طرفدار ملالی جویا نمیباشد و به خاطری که ملالی جویا بسیار شهامت دارد و سیاف و ربانی را داو و دشنام میزند، تمام مردم از او حمایت میکند و لمبه که میخواست مثل جویا مشهور شود و نشده عقده گرفته است، اما این را لمبه جواب نداده که اگر خودش مخالف مدال گرفتن است به خاطر چی مقابل جویا برای رسیدن به مدال عقده گرفته است و من این طور برداشت کردم، اما لمبه جان این را قبول ندارد و از امپریالیزم ها بد میبرد که درست است. ما و شما همه میدانیم که سیاف و ربانی نوکر های امریکا و انگلیس میباشند. این ریش دراز ها را در همان زمان شعله یی ها اخوان الشیاطین و نوکر انگلیس میگفتند و امان الله خان را شکست دادند و سیدال سخندان را به قتل رساندند، پس این ها به زور همین امریکایی ها و انگلیس ها جنایت میکنند، نه به زور خود، پس اصل مایه فساد و دشمن اول مردم افغانستان همین امپریالیزم های امریکایی و اروپایی میباشند. این را واقعا من نفهمیدم که چرا ملالی جویا ضد امریکا است و از امریکایی های که خانم لمبه عکس آنها را هم آورده مدال میگیرد و جایزه میگیرد. مگر در حال حاضر پوسکنده باید بپرسم که دشمن اصلی مردم افغانستان سیاف و ربانی است یا امریکا و انگلیس؟ اگر همین لحظه امریکا و انگلیس بگوید که این ها را کار ندارد، فردا هردوی شان و تمام جنگسالاران از حرکت می افتند. پس نباید ملالی جویا از امریکا بخواهد که این ها را پس کند و این گپ به مردم رقیمی معلوم میشود که البته ملالی جویا و رفیقان او مثل برادر مصباح از ربانی و سیاف هم به امریکا نزدیکتر میباشند که ملالی جویا اینطور دوستانه از آنها میخواهد که نوکران شان را پس کند. من از دوستان ملالی جویا این امید را نداشتم که اینطور بگوید. این مصباح باز هم یک چیزی گفته که من واقعا نفهمیدم و نگفته که لمبه کی است که مثل چریکهای اکثریت و حزب توده میشود و چرا لمبه با ملالی جویا عقده دارد؟ از نوشته معلوم میشود که این ها دو سازمان چپی شعله یی است که یکی دیگر را میگوید که چپ اصلی نیست. پس از روی این گپ ها معلوم میشود که باید اصل جنگ مابین دو سازمان باشد نه مابین لمبه و مصباح و ملالی جویا. در این نوشته من از لمبه چیزی که کمونیستی نوشته باشد، ندیدم و باز هم حیران هستم که اصل گپ در کجا میباشند. اگر ملالی جویا بر علاوه مدال جایزه هم از امریکایی ها و اروپایی ها گرفته باشد، این را قبول کنید که مرا سخت پریشان میسازد به خاطریکه هر کسی که تا حال جویا جان را تخریب کرده مرا بد آمده و من مخالفت کرده ام و حال که اگر این طور از امپریالیزم ها پول بگیرد، من دیگر او را دوست نداشته از او دفاع نمیکنم. چون من در همین کابل دیده ام که عسکران این ها چگونه اطفال را از سرتانکها میزنند و میکشند و در عروسی ها صد ها دختر جوان مثل ملالی جویا را بمباران میکنند.

به نظر من که سالها پیش شعله یی بوده و حالا هم خود را چپ میدانم باید کسی که پیرو چپ است در هیچ سفارت نرود و مدال و جایزه نگیرد مخصوصاً جاسوسانی مثل اعظم سیستانی را وقت ندهد که از او توصیف کند به خاطریکه همین جاسوسان روسی بسیاری از هم فکران و هم نظران شعله یی ما و شما را کشته است و من خودم همان لست 13 هزار نفر را در زمان حفیظ الله امین دیدم که اکثر شان شعله یی بود. در همان وقت اعظم سیستانی، رهنورد زریاب، و اصف باختری و خاین های دیگر از خاد هفت معاش میگرفت که اگر سیستانی و دیگران بگویند که ما این معاش را نگرفته ایم ، من کوشش خواهم کرد که همان اسناد را به زودی پیدا کنم و به کابل پرس بفرستم که چاپ شود و من میترسم که در آن وقت خدا ناخواسته ضرری به جویا جان پیدا نشود. چون از هرکس درین روز ها بیشتر این پرچمی خود فروخته از او تعریف میکند و میخواهد که پهلوی ملالی جویا خود را بگیرد و پرچمی گری خود را پاک کند که این برای شعله یی ها بسیار شرم و خجالت میباشند. اگر دوست های ملالی جویا بگوید که ما شعله یی نیستیم در آن وقت من به کار شان کار ندارم. با اینکه من هیچ غرضی ندارم و چندان شعله یی

سرشناس هم نبودم مگر به شعله بی‌ها بسیار احترام میکنم و زمانیکه فهمیدم سببنا هم شعله بی‌بوده و بعد به امریکایی‌ها نزدیک شده و وزیر شده بسیار بد من آمد و حال که لمبه نوشته که او هم درصفت ملالی جویا مقاله نوشته بسیار خفه شدم، مگر با انهم تا به حالی هم سببنا مدال نگرفته مثلیکه او از خود آنها باشد و حالی با این مدال و جایزه‌ها می‌خواهد که جویا جان را هم از خود بسازد و من چون کاکای او که سر سفید و تجربه چند سال امپریالیزم در افغانستان و تجربه‌های کار خاد که پیشروی من بعضی از شعله بی‌ها را بازی میداد دارم به او نصیحت میکنم که دیگر از این مدال‌ها نگیرد و هرکه او را برای گرفتن این مدال‌ها تشویق میکند دوست او نه که دشمن او میباشد و این را هم می‌گویم که وقتی سن و سال جویا جان بالا رفت و به پختگی سیاسی رسید، حتما از این دوستان که برایش راه کج را نشان میدهند و به وسیله او برای خود پول پیدا میکند متنفر خواهد شد و آن وقت خواهد فهمید که چقدر اشتباه کرده است. چرا که تاریخ هر کس مخصوصا آدم‌های نامداری مثل ملالی جویا نوشته میشود و اگر امروز از ترس امریکایی‌ها در افغانستان کسی قضاوت کرده نمیتواند، فردا این کار صورت می‌گیرد و آن وقت تمام زحمت‌گشی‌های جویا جان بر باد شده و کاری هم از دست او بر آمده نخواهد شد و خواهد فهمید که دوست‌های بیراه چقدر برای آدم ضربه می‌زنند.